

دولت، والدین و تعلیم و تربیت

تحلیل فلسفی - حقوقی حق بر تعلیم و تربیت

محمد حبیب‌نیلو

توجه به حق بر تعلیم و تربیت به هم وابسته است که در حق والدین و دیگر ذوات عباد دیگر از جهت باطنی بشری به نظر می‌رسد و طبیعتاً حقوق والدین و دیگر ذوات عبادی است که در این خصوص است. هر فردی در خصوص کودکان می‌تواند این حق را از طریق حق تعلیم در عمل بر حق و طبیعتاً بر این اساس برقرار نماید. اما در این خصوص می‌تواند تا نسبت به تربیت و پرورش کودک تا حدی که در این خصوص است و تربیت و پرورش کودک را بر عهده والدین می‌تواند بر عهده والدین و دیگر ذوات عبادی است. اما در این خصوص می‌تواند تا حدی که در این خصوص است و تربیت و پرورش کودک را بر عهده والدین می‌تواند بر عهده والدین و دیگر ذوات عبادی است. اما در این خصوص می‌تواند تا حدی که در این خصوص است و تربیت و پرورش کودک را بر عهده والدین می‌تواند بر عهده والدین و دیگر ذوات عبادی است.

و در این خصوص می‌تواند تا حدی که در این خصوص است و تربیت و پرورش کودک را بر عهده والدین می‌تواند بر عهده والدین و دیگر ذوات عبادی است.

مدخل:

"حق تقدم در انتخاب نوع آموزش فرزندان، با والدین است."¹

عبارت فوق با صراحت و وضوحی نگارش یافته که تنها مختص نویسندگان متون قانونی است، حال آنکه محتوای این جمله در تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت، همواره یکی از پرچالش‌ترین ادعاها بوده است. با نگاهی مجمل به تاریخ اندیشه‌های سیاسی- تربیتی، که به شکل قابل توجه و سوال برانگیزی در هم آمیخته‌اند، در خصوص مراجع یا کسانی که می‌توانند یا بایستی تربیت کودکان را بر عهده گیرند، همواره سه دیدگاه مطرح بوده است و

* E-mail: h_nabilou2000@yahoo.fr

نگارنده بر خود فرض می‌داند که از تمامی دوستانی که در طی تحقیق حاضر، زحمت خواندن این مقاله را بر خود هموار نموده و مرا از نظریات خود مستفیض گردانیدند، تشکر و قدردانی نماید؛ خاصه از آقای محمد مهدی میرلو و خانم‌ها مهسا شعبانی و مرگام خورشیدی متشکرم.

¹ - Universal Declaration of Human Rights, General Assembly (of the United Nations), 10 December 1948, Art. 26, Paragraph 3

سه گروه خود را مدعیان تعلیم و تربیت^۱ کودکان می دانستند. این سه گروه عبارت بوده اند از دولت، والدین و متخصصان امور تربیتی^۲. به منظور یافتن پاسخی در خور به این سوال که کدامیک از سه گروه مارالذکر بایستی تربیت کودکان را بدست گیرند، ابتدا بایستی به چند سوال اساسی پاسخی در خور داده شود:

۱- هدف از تعلیم و تربیت چیست؟

۲- نسبت تعلیم و تربیت با آزادی چیست؟ آیا تعلیم و تربیت مستلزم سلب آزادی کودکان است یا خیر؟

۳- حیطة و حدود دخالت دولت در زندگی فردی اشخاص و به تبع آن در تعلیم و تربیت آنها چه میزان تواند بود؟

در پژوهش حاضر سعی می شود تا با پاسخگویی به سه سوال مذکور، بتوان راهی به سوی حل مسأله اصلی تحقیق حاضر، یعنی اینکه چه کس یا نهادی صلاحیت، وظیفه و یا حق بر تعلیم و تربیت کودکان را داراست یا بایستی داشته باشد، یافت.

لازم به ذکر است که به لحاظ متدولوژیک هدف از تعلیم و تربیت، هر آنچه که باشد، می تواند تعیین کننده موضوع تعلیم و تربیت باشد، موضوع تعلیم و تربیت نیز به نوبه خود عمدتاً متد تعلیم و تربیت را تعیین نموده و چه بسا با مشخص شدن محتوا و متد تعلیم و تربیت، بتوان مبادرت به شناسایی مراجع مسوول تعلیم و تربیت کرد. در آثار کلاسیک هدف عمده تعلیم و تربیت را انتقال معلومات و مهارتهای گذشتگان به کودکان^۳ می دانسته- اند. این امر، یعنی انتقال معلومات و مهارتهای گذشتگان برای آیندگان از چنان درجه اهمیتی برخوردار بود که در

^۱- در این مقاله هر جا از عبارت "تعلیم و تربیت" استفاده شده است، دقیقاً (Education) مد نظر می باشد این واژه را بایستی از عبارت و کلمات مشابه آن تمیز داد. تفاوت این عبارت با عباراتی مانند یادگیری یا آموزش (Learning) در این است که تعلیم و تربیت اغلب به عنوان فرایند نهادینه شده آموزش در نظر گرفته می شود. برای جزئیات بیشتر، بنگد:

Jarvis, Peter (1993), *Adult Education and the State: Towards a Politics of Adult Education*, London and New York, Routledge, pp. 2-6

همچنین بنگد: شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۵)، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد، شرکت به نشر، صص ۳۲-۱۹

^۲- البته به نظر نمی رسد که بتوان متخصصین علوم تربیتی را به عنوان یک نهاد خاص با استقلال و اقتداری جداگانه در مقابل دولت و والدین در نظر گرفته به همین دلیل در این مختصر از بررسی استدلالاتی که لور متخصصین علوم تربیتی عنوان شده اند اجتناب به عمل آمده است. بنگد

Rosenow, Eliyahu (1993), "Plato, Dewey, and the Problem of the Teacher's Authority", in *Journal of Philosophy of Education*, Vol. 27, No. 2, p.210

در این خصوص باید افزود که بیشترین اختلافی که پای متخصصان علوم تربیتی را پیش می کشد در بحث راجع به مشارکت والدین در خصوص برنامه ریزی آموزشی در صورتی که قائل به تعلیم و تربیت مشارکتی شویم، است در این صورت سؤالاتی مطرح می گردد از جمله این که میزان مشارکت هر یک از این سه مدعی تا چه اندازه تواند بود؟ که در این خصوص متخصصان امورتربیتی هرلحمه گونه دخالتی را در امور تربیتی توسط والدین یا دولت برنمی تابند برای بحثی مفصل در این خصوص، بنگد:

Borgatta F., Edgar & J.V. Montgomery, Rhonda (2000), "Battles for Control over School Curricula" in *Encyclopedia of Sociology*, Vol. 1, New York, Macmillan Reference USA. PP. 276-78

^۳- در حال حاضر نیز اندیشه محافظه کاری در تعلیم و تربیت بر چنین اعتقادی پای می فشارد بنگد:

Gordon, Mordechai (1999), "Hannah Arendt on Authority: Conservatism in Education Reconsidered", in *Educational Theory*, Spring 1999, Volume 49, Number 2. p.161

نظر عده ای اقوام بی تاریخ - یعنی اقوامی که از گذشتگان خود بی اطلاعند- اقوام وحشی تلقی می گردند.^۵ بنابراین در نظر این عده، انتقال دانش بشری و در دسترس گذاشتن آن برای آیندگان، از اهمیت بسیار والاتری در ایجاد و حفظ یکپارچگی تمدن بشری برخوردار است. بدیهی است که چنین طرز تلقی از هدف آموزش و پرورش، متد تربیتی خاص خود را می طلبیده است. نگرشهای جدیدتر راجع به تعلیم و تربیت، هدف از آن را تجدیدنظر در تجربیات و شکل گیری مجدد آنها^۶، رشد قوه قضاوت صحیح و هدایت رشد فردی^۷ می دانند. با این حال، آنچه که مسلم می نماید، این است که حتی عینی ترین و شفاف ترین اهداف تربیتی نیز متنازع فیه اند، و هر مسلک و ایدئولوژی خاصی در پی اهدافی متفاوت از سایر ایدئولوژی ها برای خود می باشد، این بدین معناست که در حال حاضر اهداف تعلیم و تربیت به تناسب اشخاص، گروهها، طبقات و جوامع ممکن است گونه گون باشد. تشویش و تشنّت بسیار زیاد در هدف تعلیم و تربیت، موجب شده است که متد مشخصی در طول تاریخ بشری برای آن یافت نشود. به قول اسکار اشیپیل، "فرمول تعلیم و تربیت هنوز پیدا نشده است."^۸ بنابراین، بایستی برای پیدا کردن پایه و اساسی که تقریباً بتوان روی آن به عنوان هدف تعلیم و تربیت توافق نمود، بسیار حداقل گرا بوده و به دنبال اهدافی عینی باشیم.^۹ به نظر می رسد که حداقل هدف عینی که می توان برای تعلیم و تربیت سراغ گرفت، اجتماعی کردن کودکان و آماده سازی آنان برای به عهده گرفتن مسوولت‌های فردی و اجتماعی در آینده و موفقیت در زندگی است^{۱۰} که می توان با کمی اغماض، ابراز داشت که تا حد زیادی روی آن توافق وجود دارد. با اندک دقت می توان دریافت که این هدف، جامع اهداف پیش گفته نیز خواهد بود. در صورتی که هدف از تعلیم و تربیت را اجتماعی کردن کودکان، یعنی هدفی زمینی و معطوف به زندگی جمعی آینده کودکان بدانیم، شاید بتوان به نفع آموزش واحد، عمومی و اجباری توسط دولت استدلال نمود که استدلالات له و علیه آن در ادامه با تفصیل بیشتری خواهد آمد.

به منظور ورود به مبحث اصلی، ابتدا بایستی بحث مختصری راجع به تعلیم و تربیت اجباری^{۱۱} کودکان و ضرورت آن داشت، چرا که دولت که یکی از مدعیان امر تعلیم و تربیت است، با تمسک بدین بهانه در تعلیم و

^۵ - به نقل از زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) تاریخ در ترازو: درباره تاریخ نگری و تاریخ نگاری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۱۸
^۶ - به عنوان نمونه، جن دیوئی لافلن می دارد "استمرار تجربه که به وسیله ترجمه و تجدید حیات اجتماعی صورت می گیرد، واقعیتی مسلم است. آموزش و پرورش به معنی وسیع خود، وسیله تحقق این استمرار اجتماعی است." بنگ: دیویی، جان (۱۳۳۹) مقله ای بر فلسفه آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه ا.ح. آریان پور، تبریز، دانشسرای پسران تبریز، ص ۴.

^۷ - شریتمنداری، علی (۱۳۸۳) اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، امیر کبیر، ص ۳۱

^۸ - به نقل از مورن، ادگار (۱۳۸۳) هفت نقش ضروری برای آموزش و پرورش آینده، ترجمه دکتر محمد یمنی روزی سرخابی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات، ص ۵۵

^۹ - در زمینه هدف تعلیم و تربیت ممکن است گفته شود که می توان در سطوح متفاوتی از تعلیم و تربیت، برای آن اهداف مضمونی در نظر گرفت، که این اهداف متفاوت به نوبه خود می توانند نقش تعیین کننده ای در متد و همچنین در تعیین اشخاص یا نهادهایی که بایستی تعلیم و تربیت را به عهده گیرند داشته باشد. به همین دلیل ما مبادرت به اتخاذ موضعی حلقی (موضعی که توافقی تقریباً عام بر سر آن وجود دارد) کرده ایم، تا بتوانیم نقطه عریضی برای کارمان به دست دهیم.

^{۱۰} - برای بحث بیشتر راجع به اهداف تعلیم و تربیت، بنگ: شماری نزاد، علی اکبر (۱۳۸۱) فلسفه آموزش و پرورش، تهران، امیر کبیر، صص

11- Compulsory Education/Schooling

البته لازم به ذکر است که نه هر schooling ی تعلیم و تربیت است و همچنین تمامی تعلیم و تربیت ها، schooling نیستند

تربیت کودکان دخالت می کند؛ بنابراین چه بسا با بررسی مفهومی تعلیم و تربیت اجباری، بتوان سر نخ واگذاری تعلیم و تربیت به دولت یا والدین را به دست آورد.

تعلیم و تربیت؛ اجباری یا اختیاری:

عده ای در اینکه آیا تعلیم و تربیت از جنس حقهاست یا نه تشکیک نموده اند، حال این تعلیم و تربیت چه دربرگیرنده حق بر تعلیم و تربیت باشد و چه دربرگیرنده حق بر تعلیم و تربیت شدن^{۱۲}، عده ای نیز حق بر تعلیم و تربیت را به چالش کشیده اند و تنها با مفهوم حق بر تعلیم و تربیت شدن همدلی دارند.^{۱۳} گروهی دیگر نیز اجباری بودن تعلیم و تربیت را زیر سؤال برده اند. در این خصوص بایستی توجه کافی به تفکیک بین دو مفهوم حق "بر" تعلیم و تربیت^{۱۴} و حق "به" تعلیم و تربیت^{۱۵} مبذول داشت. چه بسا نتوان حق بر تربیت کردن را به مفهوم حق والدین در تعلیم و تربیت فرزندان توجه نمود و لیکن آنچه که در اینجا مطرح نظر ما می باشد، حق بر تعلیم و تربیت شدن یا همان حق به تعلیم و تربیت است که شاید بتوان برای آن توجیه و محملی منطقی-حقوقی یافت.^{۱۶} در توضیح این امر بایستی اضافه کرد که به نظر می رسد که بتوان حق به تعلیم و تربیت را به گونه ای با مفهوم آزادی منفی کودکان توضیح داد، به این شکل که دولتها بایستی موانعی در راه تحقق این حق ایجاد نمایند و از سوی دیگر، حق بر تعلیم و تربیت را با مفهوم آزادی مثبت والدین می توان تبیین نمود.^{۱۷} ناگفته نماند که حق بر تعلیم و تربیت در طبقه بندی رایج حقوق بشر، در زمره نسل دوم حقوق بشری قرار می گیرد که متخصصان امور، دولت را در قبال تأمین و تدارک آنها مسؤول می دانند. البته در این خصوص که آیا می توان از حق به تعلیم و تربیت "شدن"، حق بر تعلیم و تربیت "کردن" را استخراج نمود و آن را به یک نهاد خاص واگذار کرد، اختلاف نظر وجود دارد و پرداختن بدان مقاله ای مجزا می طلبد. با این حال اجمالاً می پذیریم که کودکان "حق به تعلیم و تربیت" دارند و در این مقاله در پی آن هستیم تا در این خصوص که بهترین نهادی که می تواند متکفل تأمین این نیاز و حق بشری باشد، به قضاوت بنشینیم.

^{۱۲} - بنگ: راسخ، محمد (۱۳۸۴)، "تئوری حق و حقوق بشر بین الملل"، در *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۱، بهار- تابستان ۱۳۸۴، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، صص ۶۹-۵۳ در مقابل عده ای می گویند که کرامت انسانی، نه تنها شناسایی حقوق مدنی و سیاسی را ایجاد می کند، بلکه این امر اقتضای تأسیس شرایط اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی را دارد که برای شکوفایی یا توسعه شخصیت انسانی حیاتی هستند. بنگ:

Clause 1 of the report of Committee I of the International Congress of Jurists at New Delhi, 1959. Quoted in: Raz, Joseph (1979), *The Authority of Law: Essays on Law and Morality*, New York, Oxford University Press, p. 210-11

^{۱۳} - See for Instance: Tamir, Yeal (1990), "Whose Education Is It Anyway?", in *Journal of Philosophy of Education*, Vol. 24, No. 2, 161-170

^{۱۴} - Right to Educate

^{۱۵} - Right to be Educated

^{۱۶} - ویکتور هوگو در گفتاری فخیم "تعلیم مجانی و اجباری" را حق کودک می داند، که به نظر می رسد منظور وی در این گفتار "حق به تعلیم و تربیت شدن" باشد وی معتقد است که "در امر تعلیم کمال مطلوب این است که مجانی و اجباری باشد اجباری در درجه ابتدائی و مجانی در همه درجات". بنگ: فروغی، محمدعلی (۱۳۸۲)، *کتاب سخنوری*، تهران، انتشارات زوار، ص ۴۸۲.

^{۱۷} - بنگ: برلین، آیزیا (۱۳۸۰)، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، صص ۵۴-۳۳۲

در خصوص اجبار و تعلیم و تربیت دو دیدگاه عمده وجود دارد، یکی اینکه تعلیم و تربیت اجباری خود نقض آزادی است، چه بدین لحاظ که این امر مستلزم سلب اوقات کودکان بوده و بدین لحاظ، آزادی آنان را در دوران طفولیت سلب می نماید، و چه از این نظر که با جهت دادن به نگرش کودک و تحمیل افکار و عقاید خاص به وی، زمینه های تفکر آزادانه را از وی چه در طفولیت و چه در بزرگسالی، سلب می نمایند. حال در صورتی که دولت علاوه بر تجویز تعلیم و تربیت اجباری، مبادرت به تجویز زمان و مکان آن نیز بنماید- امری که در حال حاضر رایج است- آیا می توان تفاوتی بین یک زندانی محکوم به زندان باز که عصرها و روزهای تطویل آزاد است و یک دانش آموز که بایستی ساعات خاصی را در مدرسه حضور اجباری داشته باشد، یافت؟^{۱۸} پس به منظور تحمیل چنین محدودیتی بر آزادی کودکان، بایستی حتماً توجیهات منطقی استواری را فراهم نمود.

از طرف دیگر می توان افزود که به هر حال، تعلیم و تربیت فی نفسه پیش فرض های پدرسالارانه و اقتدارگرایانه ای را در پس خود داشته و در حیطه عمومی، بالقوه میل به توتالیتاریسم دارد، بنابراین در صورتی که قالیهای خاص فکری در لافافه تعلیم و تربیت اجباری ترویج یابند، چه بسا خود به دشمن اصلی آزادی تبدیل گردند.^{۲۰}

به هر حال، بسیاری از فلاسفه ایی که در زمینه های تربیتی قلم فرسائی نموده اند، بر سر محدودیت بر آزادی کودکان به طور موقت و در سالهای اولیه زندگی، به منظور تعلیم و تربیت متفق القولند. چرا که کودکان بی تجربه، بسیار در معرض خطا و تاثیر پذیر هستند و ذهن آنها مانند آب در ظرفی است که به اقتضای ظرف تحت تاثیر و شکل پذیر است.^{۲۱} برای مثال جان استوارت میل صراحتاً کودکان را از شمولیت اصل آزادی خود خارج می کند.^{۲۲} کانت و هگل نیز منافع کودکان را با منافع سرپرست مذکر خانواده جمع می کنند.^{۲۳}

¹⁸- Almond, Brenda(1991), "Education and Liberty: Public Provision and Private Choice", in *Journal of Philosophy of Education*, Vol. 25, No.2

^{۱۹}- اهمیت این امر زمانی نمایان می گردد که واقف شویم در بعضی کشورها کودک مجبور است تا ۱۸ سالگی در مدارس به شکل اجباری، تعلیم و تربیت ببیند. برای مثال در کانادا، ایالت انتاریو اولین ایالتی بود که سن تعلیم و تربیت اجباری را در سال ۲۰۰۰، به ۱۸ سال افزایش داد. برای جزئیات بیشتر در زمینه تعلیم و تربیت اجباری در کانادا و تاریخچه آن، رجوع کنید به:

Oreopoulos, Philip (2006), "The Compelling Effects of Compulsory Schooling: Evidence from Canada", in *Canadian Journal of Economics*, Vol. 39, No. 1, February 2006

^{۲۰}- برای رفع این ایراد، آنازیستیها نیز راهکارهای گوناگونی را ارائه نموده اند، از جمله آنهاست فرانسیسکو فررر(Francisco Ferrer) که در اوایل قرن بیستم متد تعلیم و تربیت آنازیستی خود را در مقابل تعلیم و تربیت مذهبی در کلیسا و تعلیم و تربیت ناسیونالیستی دولت سرمایه داری ارائه نمود برای جزئیات بیشتر، بنگد

Suissa, Judith (2001), "Anarchism, Utopias and Philosophy of Education" in *Journal of Philosophy of Education*, Vol. 35, No. 4. pp.631-34

^{۲۱}-See, Locke, John (1824), *Some Thoughts Concerning Education*, London, Rivington, p. 6, Available at: <http://oll.libertyfund.org/Home3/Book.php?recordID=0128.08>

^{۲۲}- وی ادعان می دارد که هر فردی حاکم بر خویش است و نمی توان در آزادی عمل وی دخالت نمود مگر اینکه از قبل وی ضرری متوجه دیگران گردیده یا اعمال وی تهدیدی در جهت اضرار به دیگری باشد از آنجا که هر فرد بهترین قاضی اموری است که در رابطه با سعادت خویش است، هیچ مرجعی نمی تواند به صورت موجهی در رفتار وی دخالت نماید، حتی در صورتی که چنین مداخله ای آشکارا به نفع آن فرد باشد. ولی به اعتقاد وی حق بر عدم مداخله در زندگی یک فرد- آنچه که بعدها در آرای برلین آزادی منفی نام گرفت- حقی است که تنها اختصاص به افراد بالغ دارد و کودکان از داشتن چنین حقی محروم می باشند. البته وی گروههای دیگری را نیز از اصل آزادی خود محروم می داند که موضوعاً خارج از بحث می باشد. بایستی توجه داشت که تئوری میل ما را به مفهوم "شخص" رهنمون می کند،

اقتصاددانان کلاسیک نیز ارائه آموزش و پرورش عمومی را توسط دولت یک ضرورت می دانند. آدام اسمیت در زمره اقتصاددانان کلاسیکی است که تعلیم و تربیت را از جمله اموری می داند که بهتر است دولت آن را عهده دار شود.^{۲۳} از آنجا که در تفکر این اقتصاددانان داشتن شهروندانی دانا و توانا که قادر به ایفای وظایف شهروندی به نحو احسن باشند^{۲۴}، بنیان دولت و اساس ایجاد حکومت‌های آزاد است، بنابراین رأی به پیشدستی دولت در تعلیم و تربیت می دهند.^{۲۵} میلتون فردمن اقتصاددان فقید معاصر نیز معتقد است که دخالت دولت در تعلیم و تربیت به دو دلیل عقلانی به نظر می رسد، اولین دلیل وی وجود "اثرات جانبی" بنیادین^{۲۶} است، به این معنی که موقعیت‌هایی وجود دارد که در آنها عمل یک فرد هزینه‌های قابل توجهی را برای سایر افراد تحمیل می کند؛ هزینه‌هایی که نمی توان وی را وادار به جبران آن نمود و درست برعکس، موقعیت‌هایی نیز وجود دارند که در آنها عمل یک شخص منافع قابل توجهی را برای دیگران به ارمغان می آورد که نمی توان دیگران را وادار کرد که هزینه آن را به شخصی که این منافع را برای آنها بوجود آورده است تسلیم کنند، چنین شرایطی مبادله داوطلبانه را غیرممکن می سازد. دلیل دوم نگرانی پدرسالارانه برای کودک و سایر افراد غیر مسؤول است. اثرات جانبی و پدرسالاری ملزومات بسیار متفاوتی را برای تعلیم و تربیت عمومی برای شهروندی و همچنین تعلیم و تربیت شغلی و تخصصی به همراه دارند. به اعتقاد وی، زمینه‌ها برای دخالت دولت در این دو حیطه بسیار متفاوت است و توجه‌کننده اشکال گوناگونی از اعمال می باشد.^{۲۸}

یعنی برای اینکه بتوان در این خصوص مبادرت به حل مسأله نمود، ابتدا بایستی تکلیف خود را با "تئوری شخص" مشخص نمود. برای جزئیات بیشتر، بنگ:

Kim, Ki Su (1990), "J. S. Mill's Concept of Maturity as the Criterion in Determining Children's Eligibility for Rights", in *Journal of Philosophy of Education*, Vol. 24, NO. 2, P. 236

²³ - See, Almond, Brenda (1991), Op.cit, p.195

²⁴ -Laski, Harold J. (2000), *The Authority in the Modern State*, Ontario, Batoche Books

Kitchener, p. 23

²⁵ - این ادعا عبارت آخری جمله ای است زیبا از ویلیام گالستون "شهروند، از مادر خود، لیبرال دموکرات زاده نمی شود، بلکه لیبرال دموکرات می شود". بنگ:

William A. Galston, "Expressive Liberty, Moral Pluralism, Political Pluralism: Three Sources of Liberal Theory", 40 *Wm. & Mary L. Rev.* 869, 869 (1999), Quoted in: Garnett, Richard W (2000), "Taking Pierce Seriously: The Family, Religious Education, and Harm to Children", in *Notre Dame Law Review*, Vol. 76:1, p.120

البته لازم به یادآوری است که گسترش تعلیم و تربیت لزوماً موجب دموکراسی خواهی و ارتقای آن نخواهد شد.

²⁶ - عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۲)، *اقتصاد آموزش و پرورش*، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ص ۲۱.

²⁷ -Substantial "Neighborhood effects"

²⁸ -Friedman, Milton (1982), *Capitalism and Freedom*, The University of Chicago Press, Chicago and London, pp. 85-6

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه فردریک فرابیل^{۲۹}، جان دیوی^{۳۰} و ای. اس نیل^{۳۱}، وجود دارد که طرفدار اتونومی^{۳۲} کودکانند؛ در همین راستا عده ای نیز برای توانمند ساختن بیشتر کودکان، پیشنهاداتی را از قبیل دادن حق رأی زود هنگام و اعطای حق گزینش مجدد والدین به کودک ارائه نموده اند.^{۳۳} به طور کلی می توان گفت که در این خصوص لیبرالیسم که طرفدار آزادی فرد، تساهل و تسامح و حق فرد بر متمایز یا متفاوت بودن^{۳۴} است، در مقابل ایده تساوی گرایان که به حق دولت در الزام الگوی مرجع خود بر شهروندان تأکید می کند، قرار دارد. ایدئولوژیهای پدرسالارانه نیز در پی بیشینه سازی منافع کودکان می باشد و به همین دلیل طرفدار آموزش اجباری کودکان است، البته لازم به ذکر است که در خصوص این امر اجماع کلی وجود دارد که تعلیم و تربیت به نفع کودکان است، مسأله اما این است که تعلیم و تربیت مطلوب چیست و باید در پی چه چیزی باشد که در اینجا همانطور که قبلاً گفته شد، حتی شفاف ترین اهداف تربیتی نیز محل نزاعند. برای مثال گفتیم که اهداف حداقلی یک نظام تعلیم و تربیت، آموزش کودکان در جهت اجتماعی کردن آنهاست، صاحب نظران امر حتی در این خصوص نیز مناقشات بسیاری نموده اند؛ گفته شده است مگر نه این است که اجتماعی ساختن کودکان برای زندگی در جوامع "آینده" و در جهت تأمین منافع "آینده" و بر عهده گرفتن نقشهای اجتماعی "آینده" است. در این خصوص می توان این سوال را مطرح نمود که الگو و چارچوب آینده یک جامعه چه چیزی خواهد بود و چه کسی از چارچوبهای رفتاری و تاملی آینده باخبر است و چه کسی عالم بر آن است تا تربیت کودکان را بر عهده گیرد؟ دولت، والدین یا متخصصان امور تربیتی؟

با این حال، صرفنظر از مباحث تئوریک حول این مسأله، در حال حاضر تعلیمات اجباری در اغلب کشورهای جهان اعمال می گردد.^{۳۵} برای مثال در فرانسه، در مورد کودکان آنها^{۳۶} در اواخر دهه ۶۰ تقریباً تمامی کودکان پنج

²⁹- Friedrich Froebel

³⁰- John Dewey

³¹- A. S. Neill

^{۳۲}- محوری ترین بحث در دکترین اتونومی (وظاغوغ گل) کانت این ادعاست که هر فرد (داخل دشمش ذغ) هوشیاری کامل و بلاواسطه ای از اوامر اخلاقی (Imperatives of Morality) به مثابه "یک واقعیت" (a fact) یا "ایده ی عقلی" (Idea of Reason) دارد، که به او می گوید که چه چیزی عقلانی (Rational) است و چه چیزی بایستی توسط تمامی افراد مشابه، صرفنظر از آنچه که هر یک از آنها به طور فردی به جای آن عمل خواهان انجام دهند، به واسطه این استعداد بشری ذاتی است که هر شخص بالغ که دارنده استعدادهای بشری عادی است می تواند به وظیفه اخلاقی خود آگاهی یافته و آن را انجام دهد. این توانایی آگاهی یافتن و انجام امر خیر است که کانت آن را "اتونومی" می نامد. بنگ:

Beck, Gunnar (2006), "Immanuel Kant's Theory of Rights", In *Ratio Juris*, Vol. 19, No.4, December 2006, (371-401), Oxford, Blackwell Publishing Ltd, pp.373-74

^{۳۳}- جان لاک که یکی از بزرگترین اندیشمندان لیبرالیسم نیز محسوب می گردد، عقیده ای کاملاً متفاوت دارد، وی معتقد بود که بهترین روش برای آماده سازی کودکان برای دارا شدن اتونومی یا استقلال شخصیتی در زمان بلوغ، این است که زمانی که آنها کودکند بر آنها اعمال اقتدار شود بنگ:

³⁴- See: Almond, Brenda (1991), Op.cit, p. 196

³⁵- Right to be Different

^{۳۶}- البته در حال حاضر نیز در حدود حداقل ۲۵ کشور جهان سن مشخصی برای تعلیمات اجباری در نظر گرفته نشده است. بنگ:

Melchiorre, Angela (2004), At What Age?... are school children employed, married and taken to court?, p.3, Available at:

<http://unesdoc.unesco.org/images/0014/001427/142738e.pdf>

ساله به کودکان می رفته اند، در دهه ۹۰ این سن برای کودکان به سه سال کاهش یافت. تعلیمات اجباری در فرانسه شامل دو بخش ابتدائی^{۳۸} و دبیرستان^{۳۹} است که بخش ابتدائی آن پنج سال بوده و کودکان بایستی از سن شش سال تا سن یازده سالگی را در این مدارس طی کنند. مدت زمان دوره دبیرستان نیز چهار سال است که کودکان در سنین یازده تا پانزده سال بایستی در آن شرکت نمایند.^{۴۰}

در ترکیه نیز نظام تعلیم و تربیت ملی بر اساس قانون بنیادین تعلیم و تربیت ملی شماره ۱۷۳۹^{۴۱} از دو بخش رسمی و غیر رسمی تشکیل شده است. نظام آموزش و پرورش غیر رسمی از بحث ما خروج موضوعی دارد. نظام آموزش و پرورش رسمی شامل موسسات پیش دبستانی^{۴۲}، دبستان^{۴۳}، دبیرستان^{۴۴} و آموزش عالی^{۴۵} است.

موسسات پیش دبستانی وظیفه تربیتی کودکان در گروه سنی سه تا پنج سال را بر عهده دارند. این دوره پیش دبستانی، اختیاری می باشد. دوره دبستان که دربرگیرنده گروه سنی شش تا چهارده سال می باشد برای کلیه دختران و پسران اجباری بوده و مدت آن هشت سال متوالی می باشد که در مدارس دولتی به صورت رایگان ارائه می گردد.^{۴۶} دوره دبیرستان حداقل سه سال می باشد و آموزش عالی نیز حداقل دو سال بوده ولی در خصوص آنها به مانند بسیاری از کشورهای دیگر، اجباری در قوانین و مقررات ملاحظه نگردیده است.^{۴۷}

در ایران نیز طبق اصل های ۳ و ۳۰ قانون اساسی و بند ۲۲ ماده ۱۰ قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، دولت مکلف به فراهم آوردن امکانات تحصیل به صورت رایگان برای تمامی افراد ملت و تا پایان دوره متوسطه می باشد. در ایران علاوه بر مدارس دولتی، مدارس غیر انتفاعی وجود دارد که بر طبق تعریف، مدارس هستند که از طریق مشارکت مردم، مطابق اهداف و ضوابط و برنامه ها و دستورالعملهای عمومی وزارت آموزش و پرورش تحت نظارت آن وزارتخانه تأسیس و اداره می شود.^{۴۸} این مدارس طبق ماده ۲ آئین نامه اجرایی مدارس غیر انتفاعی، در تمامی سطوح آموزشی وجود دارد.

³⁷ - Ecole Maternelle

³⁸ - Primary School

³⁹ - Junior High School

⁴⁰ - Eric, Maurin(2005), "The French Educational System: Issues and Debates", in *German Economic Review* 6(3), Verein für Socialpolitik and Blackwell Publishing Ltd.

⁴¹ - The Basic Law of National Education, No. 1739.

⁴² - Pre-Primary Education

⁴³ - Primary Education

⁴⁴ - Secondary Education

⁴⁵ - Higher Education

⁴⁶ - اصل ۴۲ قانون اساسی ترکیه ادعان می دارد که تحصیلات ابتدائی برای تمام شهروندان، صرفنظر از جنس آنها اجباری بوده و در مدارس عمومی رایگان می باشد. بنگ:

The Constitution of the Republic of Turkey, 1982, Available at:

<http://www.anayasa.gen.tr/1982Constitution-1995-1.pdf>

⁴⁷ - For more details, See: "Turkish Education System and Developments in Education", (2001), Ministry of National Education, Available at:

<http://www.ibe.unesco.org/international/ice/natrap/Turkey.pdf>

⁴⁸ - قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی،؟،؟، ماده ۱

با نگاهی اجمالی به نظام حقوقی تعلیم و تربیت در این سه کشور، ملاحظه می‌گردد که در آنها کودک مجبور است تا سن چهارده یا پانزده سالگی و حتی گاه‌ها در بعضی کشورها تا سن هجده سالگی^{۵۰}، در مدارس و تحت تعلیم باشد که این دوره سنی تأثیرات عمیقی بر روی ذهن و نحوه تفکر کودکان، چه در حین تعلیم و تربیت و چه پس از آن، خواهد داشت. حال باید دید کدامین نهاد بایستی متصدی تعلیم و تربیت و اثرگذار مستقیم در این برهه زمانی بسیار حساس باشد، دولت یا والدین؟ در این خصوص، ابتدا به بررسی اسناد بین‌المللی خواهیم پرداخت و سپس این امر را در نظام‌های حقوقی چند کشور به فراخور بحث، بررسی خواهیم نمود، تا بتوانیم به شیوه‌ای درست، پیش‌فرضهای گاه‌ها مناقشه‌آمیز این اسناد و نظام‌های حقوقی را مورد شناسائی قرار داده و به بررسی و تجزیه و تحلیل آنها بپردازیم.

تعلیم و تربیت؛ دولت یا والدین:

در خصوص اینکه اولویت در تعلیم و تربیت با کدام یک از گروه‌های مازالذکر می‌باشد، بایستی گفت که در کنوانسیون‌های حقوق بشری در مقوله تعلیم و تربیت، اولویت به والدین داده شده است. بند ۳ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر اذعان می‌دارد: "حق تقدم در انتخاب نوع آموزش فرزندان، با والدین است." بند ۳ ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۵۱} نیز مقرر می‌دارد که "دولتهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین یا سرپرست قانونی کودکان را بر حسب مورد در انتخاب مدرسه برای کودکانشان سواى مدارس دولتی محترم بشمارند مشروط بر اینکه مدارس مزبور با حداقل موازین آموزش و پرورش که ممکن است دولت تجویز یا تصویب کرده باشد مطابقت داشته باشد و آموزش و پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات شخصی والدین یا سرپرستان آنان تأمین گردد." در این خصوص همچنین ماده ۲ پروتکل الحاقی به کنوانسیون اروپائی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای بنیادین^{۵۲} اذعان می‌دارد که "دولتها در راستای اعمال اختیاراتشان در ارتباط با تعلیم و تربیت و آموزش، به حق والدین در معین کردن تعلیم و تربیت و آموزشی که مطابق اعتقادات مذهبی و فلسفی آنهاست، احترام خواهند گذارد." بند الف ماده ۷ اعلامیه اسلامی حقوق بشر اسلامی^{۵۳} نیز مقرر می‌دارد که "هر کودکی از بدو تولد، حقوقی بر گردن والدین، جامعه و دولت در محافظت و تربیت و تأمین نیازمندی‌های مادی و بهداشتی و تربیتی خود دارد..."، بند ب همان ماده در ادامه می‌افزاید، "والدین و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله والدین اند، حق انتخاب نوع تربیتی را برای فرزندان خود خواهند داشت که منافع و آینده آنان را در پرتو ارزشهای اخلاقی و احکام شرعی تأمین نماید." کنوانسیون حقوق کودک

^{۵۰} - رجوع کنید به پاورقی شماره ۱۹.

^{۵۰} - International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, General Assembly (of the United Nation), Resolution 2200A (XXI), 16 December 1996, Available at: <http://www.ohchr.org/english/law/pdf/cescr.pdf>

^{۵۱} - Protocol to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (1952), Article 2, Available at: <http://www.echr.coe.int/NR/rdonlyres/D5CC24A7-DC13-4318-B457-5C9014916D7A/0/EnglishAnglais.pdf>

^{۵۲} - Cairo Declaration on Human Rights in Islam, Aug. 5, 1990, Available at: <http://homepage.univie.ac.at/juergen.wallner/doc/lehre/mdf/quellentexte/q17.pdf>

۱۹۸۹^{۵۲} نیز به نحو ضمنی این حق را به رسمیت می شناسد؛ بند ۱ ماده ۱۸ این کنوانسیون ابراز می دارد که "والدین و یا قیم قانونی مسوولیت عمده در خصوص رشد و پیشرفت کودک را بر عهده دارند. اساسی ترین مسأله آنان [حفظ] منافع عالیۀ کودک است."^{۵۳}

آنچه که به شکل کلی از بررسی اسناد بین المللی برداشت می شود این است که والدین در انتخاب نوع و همچنین محتوای آموزش و تعلیم و تربیت بر دولت ارجحیت دارند.^{۵۴} حال با نگاهی فلسفی-حقوقی در پی آن هستیم تا به بررسی این اسناد از این حیث که تعلیم و تربیت کودکان بر عهده چه کسی است، بپردازیم؛ فلسفی-حقوقی بدین معنا که در وهله اول به چرایی این امر پرداخته و ثانیاً اگر مقذور باشد بتوانیم قضاوت نموده و موجهاتی برای قضاوت خود فراهم نماییم.

ابتدا به بررسی تئوری هائی که طرفدار امر واگذاری امور تربیتی به والدین هستند می پردازیم و سپس تئوری های رقیب آن یعنی تئوری های طرفدار واگذاری این امر به دولت را مطرح کرده و در پایانی به ارزیابی این هر دو تئوری می پردازیم.

به نظر می رسد اولین و مهمترین استدلالی که می توان له تئوری واگذاری امور تربیتی به والدین مطرح کرد، ایجاد و حفظ تکثر و گونه گونی در جوامع مدرن از دیدگاه مشرب اصالت تکثر یا آئین چندگانگی^{۵۵} است، از آنجا که در این گونه جوامع پلورالیتۀ ارزش تلقی می شود^{۵۶} دولت و جامعه بایستی حداقل تلاش خود را در جهت حفظ تکثر به عمل آورد. این مشرب فکری که ریشه های خود را در اصالت فرد دارد، یکی از ملزومات شکل گیری جامعه دموکراتیک را ایجاد و حفظ گونه گونی افکار، عقاید و نظرگاهها می داند و بدین سان است که نیل به پیشرفت و تلاش در تحصیل سعادت فردی و جمعی تسهیل می گردد.^{۵۷} فرض عدم وجود جامعه چندپارچه که در آن تنوع فکری ممکن نباشد و کل جامعه همسنگ، همسطح و همطراز باشد، باطل می نماید؛ چه بسا در فرض وجود چنین جامعه ای، ملزومات و مقتضیات وجود جوامع دموکراتیک نیز زیر سوال رود. از آنجا که در فرض اعطای حق تعلیم و تربیت به والدین، به تعداد آنها، طرق تعلیم و تربیت وجود خواهد داشت، بر همین مبنا،

⁵² -Convention on the Rights of the Child (1989), General Assembly (of the United Nation), Available at: http://www.unesco.org/education/pdf/CHILD_E.PDF

⁵³ -اصل ۱۷ اعلامیۀ حقوق کودک، مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بر این امر اذعان دارد. بنگ: Declaration of the Rights of the Child, 1959, General Assembly (of the United Nation) Resolution 1386(XIV), OF 20 November 1959, Principle 7, Available at: http://www.abanet.org/humanrights/central/declaration_child.pdf

⁵⁴ - به لحاظ تاریخی بایستی گفت که در طول تاریخ، امر تعلیم و تربیت به طور کلی به خانواده و کلیسا واگذار شده بود. البته در این زمینه اسارت یک استثنای برجسته محسوب می شد. در این جامعه نیز به مانند جوامع قبیله ای اولیه، کودکان مذکر در سن شش سالگی از والدین خود گرفته می شدند. برای جزئیات بیشتر، بنگد:

Van Creveld, Martin (2002), *The Rise and Decline of the State*, Cambridge, Cambridge University Press, p.210

⁵⁵ - آئین چندگانگی یا اصالت تکثر، معادل ظکخس طاعقل طاف است، که معادل زیبای فارسی آن را مدیون استاد فقید دکتر حمید عنایت هستم.

⁵⁶ - البته ارزش ته به معنی "هدف در خود"

⁵⁷ - بنگد عنایت، حمید (۱۳۵۳)، "در حکمت تساهل"، در *جهانی از خود بیگانه*، تهران، چاپ افست مروی، ص ۱۰۷

واگذاری امور تربیتی به آنها میزان تکثر در جامعه را بیشینه خواهد ساخت.^{۵۹} هر چند جوامع دموکراتیک، در معنی ایده آل خود، ابزاری حداقلی هستند که در آنها تلاش می شود تا به استقلال و خودآیینی فردی انسانها حتی الامکان احترام گذارد، ولی بایستی از خود پرسید که هدف از داشتن یک نظام دموکراتیک چیست؟ در پاسخی بسیار مجمل شاید بتوان گفت که سنگ بنای یک نظام دموکراتیک همانا حق تعیین سرنوشت افراد بشر توسط خود آنهاست.^{۶۰} آدمی با اختراع، وضع و جانداختن نظام های دموکراتیک، خواهان شکل دادن به زندگی خود، آنگونه که خود خواهان آن است، می باشد. حال بایستی این سؤال را از خود پرسید که آیا واگذاری امر تعلیم و تربیت کودکان به والدین می تواند تضمین کننده حق بر تعیین سرنوشت کودکان و افراد باشد؟ و آیا حمایت از حق بر تعیین سرنوشت انسانها با سپردن عنان امور تربیتی به دست والدین نقض غرض محسوب نمی گردد؟ آیا می توان با در اختیار نهادن نحوه و محتوای آموزش و تعلیم و تربیت در دست والدین، این حق یا ارزش را تضمین نمود؟ پاسخ منفی به دو سؤال اول و سوم و پاسخ مثبت به سؤال دوم، هر چند در سطوحی متفاوت از سطح بحث مورد نظر می باشد، جای تأمل بسیار دارد، چرا که می توان گفت که تحمیل شیوه خاصی از تعلیم و تربیت بر فرزندان توسط والدین، اتونومی اخلاقی و انسانی آنها را از بین خواهد برد. و بدین لحاظ سپردن تعلیم و تربیت به دست والدین با سپردن آن به دست دولت، هیچ تفاوتی ندارد.

عده ای نیز برای توجیه این امر که حق تقدم در تعلیم و تربیت در دست والدین است، مبادرت به توجیه آن از طریق تئوری مالکیت موقت^{۶۱} می نمایند، آنها اذعان می دارند که والدین به طور موقت بر فرزندان خود مالکیت دارند^{۶۲} و بنابراین آنها را محق در تنظیم و کنترل امور تربیتی آنها می دانند.^{۶۳} به فرض قبول تئوری مالکیت موقت، یک سوال اساسی می تواند بنیانهای این تئوری را با چالشهای بسیار جدی مواجه سازد و آن این است که از آنجا که امور تربیتی اموری هستند که تأثیرات عمیقی روی آینده کودکان دارند و به نحوی آماده سازی کودکان برای زندگی آینده محسوب می گردد، آیا تئوری مالکیت موقت می تواند والدین را محق سازد که برای آینده کودکان تصمیم گیری نمایند؟ آینده ای که در آن برهه، دیگر والدین نسبت به فرزندانشان دارای هیچ گونه حقوق مالکیتی نیستند.

سومین تئوری طرفدار واگذاری امور تربیتی به والدین، از منبع و منشأیی متفاوت استدلال خود را آغاز می کند، طرفداران این تئوری ابراز می دارند که چون وظیفه مراقبت و نگهداری از فرزندان به والدین آنها واگذار شده است، اجرای این وظیفه مستلزم توانستن در اجرای آن است، یعنی به منظور تجویز وظیفه تعلیم و تربیت به

^{۵۹} - بنا به اعتقاد میل، آموزش عمومی دولتی ابزاری است برای ریختن مردم در قالبی واحد تا آنها دقیقاً از هر نظر مانند همدیگر شوند، وی معتقد است که تا بدانجا که قالبی که مردم در آن ریخته می شوند مطابق میل قدرت مسلط و حاکم بر جامعه به شکل موثر، کامل و موفقیت آمیز انجام شود، چه این قدرت، قدرت یک پادشاه باشد یا قدرت مذهبی یا قدرت طبقه اشراف یا قدرت اکثریت افراد جامعه، به همان اندازه نیز استبداد را بر اذهان مسلط خواهد نمود برای جزئیات بیشتر بنگ:

Mill, John Stuart (2001), *On Liberty*, Ontario, Batoche Books Limited, p.97, Also Available at: <http://socserv2.socsci.mcmaster.ca/econ/ugcm/3113/mill/liberty.pdf>

^{۶۰} - بنگ: دونوا، آن (۱۳۷۸)، *تأملی در مبانی دموکراسی*، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران، نشر چشمه

^{۶۱} - Temporary Ownership/Parents' Property Rights

^{۶۲} - عده ای از لیبرتاریستها نیز با چنین ادعایی تعلیم و تربیت کودکان را به والدین وا می گذارند

^{۶۳} - For more Details, see; Tamir, Yeal (1990), Op.cit, p.166, & Almond, Brenda (1991), Op.cit, p.199

والدین، ابتدا بایستی برای آنها حق و اختیار تعلیم و تربیت را قائل شویم، چرا که "بایستن مستلزم توانستن است"^{۶۴}. البته اگر جای علامت سوال را در این استدلال عوض کنیم به ضعف آن پی خواهیم برد، یعنی سؤال را این گونه مطرح سازیم که چرا بایستی والدین "مسوول" تعلیم و تربیت کودکان باشند. در این صورت است که می توان به مغالطه این استدلال پی برد. این استدلال با مفروض گرفتن اختصاص تعلیم و تربیت کودکان به والدین در صدد مصادره به مطلوب است، به این صورت که با اختصاص دادن تعلیم و تربیت کودکان به والدین، که خود موضوع مناقشه است (تکرار ادعا به جای استدلال)، تکلیف به تربیت را از آن استنتاج کرده و از تکلیف به تربیت، حق بر تربیت را، که دوری باطل را می ماند.

دیگر طرفداران تئوری تقدم والدین در تعلیم و تربیت، آزادیهای فرهنگی و مذهبی افراد بالغ را مبنای تربیت کودکان آنها می دانند، به این صورت که آزادی تعلیم و تربیت فرزندان، ادامه آزادی های مذهبی و فرهنگی می باشد. صحت این ادعا و توجیه و همچنین سازگاری مفروضات آن با سایر مفروضات لیبرالیسم بسیار قابل مناقشه است، چرا که آزادی فرهنگی و مذهبی والدین با آزادی مذهبی و فرهنگی کودکانشان در تضاد قرار می گیرد، و سؤال این است که اولویت در بهره مندی از این آزادی با چه کسی است؟ والدین یا فرزندان که بهره مندی والدین از حق خود زندگی آنها را در آینده به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد؟ مشکل دیگر این است که مگر نه این است که پدیده فرهنگ و مذهب به یک لحاظ^{۶۵} پدیده هائی عمومی محسوب می شوند پس چرا دولت را در این زمینه صاحب ادعا ندانسته و اختیار تعلیم و تربیت را در این قبیل امور به دولت نسپاریم؟^{۶۶}

گروه دیگر هم که طرفدار واگذاری تعلیم و تربیت به دولت هستند، برای توجیه ادعاهای خود، توجیهاات و دلایل چندی را مطرح می سازند. در اثنای منازعات آنها می توان به نحو تلویحی دریافت که نقطه متنازع فیه این سه مدعی تعلیم و تربیت، در بحث بر سر دو مفهوم "نیازهای اجتماعی"^{۶۷} و "آمال و آرزوهای والدین"^{۶۸} است و این بحث که آیا این مؤلفه ها همیشه لزوماً برآورده کننده ملزومات یکدیگر خواهند بود یا خیر؟ و از طرفی دیگر نیز بحث منافع کودکان در مقابل کل جامعه مطرح می گردد و همگرایی یا واگرایی آنها.

⁶⁴ - Ought implies can.

⁶⁵ - هر دو پدیده مذکور، می توانند با ایجاد هویتهاى متناسب با خود، به شکل مؤثری حوزه های عمومی جوامع مدرن را تحت تأثیر قرار دهند تا بدانجا که حتی هویتهاى دینی ممکن است یکی از رقبای اصلی دولتها در ایجاد هویت ملی و واحد باشند این امر علی الخصوص در ایران بنا به این که کشوری اسلامی است و اسلام و علمای اسلامی در این کشور همواره نقش برجسته ای در تحولات و نهضت‌های اجتماعی ایفا نموده اند، حائز اهمیت فراوانی می باشد.

⁶⁶ - مدافعه ای جالب توجه از تعلیم و تربیت دینی یا مذهبی اجباری در مدارس عمومی با خصایص آموزش پلورالیستی، بی طرفی و آگاهی بخشی را در کار آقای "تیم جنسن" می توان یافت. ایشان که خود متخصص تاریخ تطبیقی ادیان هستند، معتقدند که دین قسمتی از امانت تاریخ بشری برای ماست، وی با اشاره به تأثیر دین در زندگی فردی شهروندان و همچنین در سیاست داخلی و بین المللی دولت‌ها، معتقد به تدریس ادیان جهان در مدارس عمومی و لزوم آشنائی کودکان با موازین آنهاست تا آن که این کودکان بتوانند شهروندان تربیت یافته، هم برای دولت- ملت و هم برای جهان، باشند. بنگ:

Jensen, Tim, (Draft), "Religious Education in regard to Human Rights, Freedom of Religion, Equality of Religions and Citizenship, A Survey and a Discussion of European and Danish Models and Practices",

⁶⁷ - Social Needs

⁶⁸ - Parent's Wishes

در صورتی که نیازهای اجتماعی و آمال والدین یا منافع کودکان با منافع کل جامعه همگرا باشند، حل و فصل این مناقشه به نفع دولت "یا" والدین، امری نه چندان دشوار خواهد بود. ولی ناگفته پیداست که این منافع، نیازها و آمال، لزوماً همگرا نیستند. می توان استدلال نمود که اولاً، چون "دولت باقی است و خانواده یا والدین فانی"^{۶۹}، و از آنجا که دولت‌های "دموکراتیک" فعلی به گونه ای نماینده عقلانیت عمومی موجود در جوامع می باشند، دولت با دیدی کل گرا و جامع تر نسبت به والدین، به نحو بهتری می تواند اقدام به تجزیه و تحلیل منافع دراز مدت اجتماعی کرده و درک بهتر و شاید درست تری را از آنها به دست دهد.^{۷۰}

مسئله دیگری که در ارتباط با دولت و تعلیم و تربیت مطرح می شود، مسئله تعلیم و تربیت واحد یا متحد الشكل و دولت- ملت سازی^{۷۱} است، دولت‌ها برای اینکه بتوانند ملت واحدی را در چارچوب مرزهای خود پدید آورند، از تعلیم و تربیت واحد بهره جسته اند. از آنجا که نظام تعلیم و تربیت دولتی شامل تمام ملت می گردد و همچنین دربرگیرنده مجموعه ای از نهادهای متمایز است که نظارت و کنترل آن بر عهده دولت بوده و اجزای تشکیل دهنده آن به همدیگر وابسته^{۷۲} و در هماهنگی با یکدیگرند، بنابراین تعلیم و تربیت واحد در چارچوب مرزهای دولتی که دارای تنوع قومیتی است، می تواند با نزدیک سازی زبانی و در نهایت فرهنگی و همچنین ترویج روحیه بردباری، آنها را به همدیگر نزدیک ساخته و به ثبات^{۷۳}، پایداری و پویایی دولت- ملت منجر گردد.^{۷۴} اهمیت این امر آن هنگام نمایان می گردد که توجه داشته باشیم که در بسیاری از دولت-ملت‌های فعلی، حداقل در اروپا دولت یا دولت سازی به لحاظ تاریخی بر ملت یا ملت سازی تقدم داشته است و بدین لحاظ ملت سازی برای آنها دارای اهمیتی حیاتی بوده است.^{۷۵}

^{۶۹}-See; Morris, Christopher W. (1998), *An Essay on the Modern State*, New York and Cambridge, Cambridge University Press.

^{۷۰}- آقای ویلمر در این زمینه اهداف چندی را برای دخالت دولت در تعلیم و تربیت مد نظر قرار می دهد که یکی از آنها دخالت دولت به منظور انتقال ارزشهای جامعه برای نسل بعدی است. بنگ.

Willmore, Larry (2002), "Education by the State", in *Economic & Social Affairs*, November 2002, DESA Discussion Paper No. 27. Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=368162

^{۷۱}- Nation-state Building

^{۷۲}-Mitter, Wolfgang(2004), "Rise and Decline of Education Systems: A Contribution to the History of the Modern State", in *Compare*, Vol. 34, No. 4, December 2004, Frankfurt am main, Carfax Publishing Taylor & Francis Group, p. 352

^{۷۳}- بنگ: شیفر، براندا (۱۳۸۵)، *مرزها و برابری ایران و چالش‌های هویت آذربایجانی*، ترجمه یاشار صدیقیان، آذر، تهران، اولوس، نشریه دانشجویی دانشگاه تهران، ص ۳۷-۳۶

^{۷۴}- البته مساله نزدیک سازی زبانی با تحمیل عناصر یک زبان بر زبانهای دیگر موجب بروز مسائل چالش برانگیز متعددی می شود که این مقال را جای بحث آنها نیست. در این راستا باید افزود که عده ای بنا به ملاحظه مسائل بر آمده از تحمیل زبانی واحد، مخالف متحدالشکل بودن (حداقل شیوه) تعلیم و تربیت در مدارس می باشند برای نمونه جالب توجه، بنگ: بهرتگی، صمد (۱۳۷۷)، *کنسوکاوو در مسائل تربیتی ایران*، تهران، صدای معاصر، صص ۹۳-۶۷

^{۷۵}- See, Pierson, Christopher (2004), *The Modern State*, London and New York, Routledge, p.47

بنابراین این دیدگاه حامی دولت-ملت بوده و تنها منافع آن را در نظر دارد. هدف این نوع از آموزش این نیست که در سن بلوغ یک عامل اخلاقاً آزاد را تربیت نماید که بتواند سرنوشت خود را تعیین نماید.^{۳۶} این دیدگاه بر آموزش و پرورش اجباری، رایگان و متحدالشکل توسط دولت پافشاری می‌کند.^{۳۷} در مقابل این آموزش متحدالشکل، آموزش در خانه یا سایر انواع آموزشها که به نحوی خارج از چارچوب دولت مورد استفاده قرار می‌گیرند، قرار دارد. دولتها برای جلوگیری از تشتت و پراکندگی منابع قدرت دست به آموزش و پرورش یکسان می‌زنند تا بتوانند به وحدت و یگانگی سرزمینی خود انسجام بخشیده و یکپارچگی خود را تداوم بخشند.^{۳۸} در صورت وجود سایر منابع و مراجع آموزشی مانند خانواده، طایفه، گروههای دینی یا سایر گروههای اجتماعی این منابع می‌توانند وفاداری فرد را به خانواده یا سایر مراجع تعلیم و تربیت به ضرر دولت فراهم آورند، که رقبای جدی دولت را تشکیل خواهند داد. شاید به همین دلیل بوده است که اکثریت قریب به اتفاق کشورهایی که توانسته اند پروژه دولت-ملت سازی را به نحو موفقیت آمیز پیش برند، حداقل در برهه‌هایی از تاریخ خود تجربه تعلیم و تربیت متحدالشکل اجباری را به طرز سخت گیرانه ای اعمال نموده‌اند.^{۳۹}

^{۳۶}- Pierson, Christopher (2004), *Ibid*, p. 124

^{۳۷}- دیوژن فیلسوف یونانی (۳۲۲-۱۲۰ ق.م) می‌گوید: بنیاد هر دولت، تعلیم و تربیت جوانان آن است.

^{۳۸}- اولین نمونه از نظام تعلیم و تربیت مدرن که در راستای ایجاد زمینه های دولت-ملت شکل گرفته در آلمان (پروس) در سال ۱۷۱۷، توسط فردریک ویلیام اول (Frederick William I) بوده است. برای جزئیات بیشتر، بنگد

Van Creveld, Martin (2002), *Op.cit*, p.211-12

^{۳۹}- در ایران نیز کسی که چنین امری را برای پروژه دولت-ملت سازی برای نخستین بار به شکل سیستماتیک اجرا نمود رضا شاه بود که تعلیم و تربیت را با سه رویکرد "مدرنیزاسیون"، "تمرکزگرایی" و "ناسیونالیسم" پیشه گرفت که در خصوص موفقیت وی در این پروژه نظرات بسیار مشتت است. البته لازم به ذکر است که تلاشهایی در زمینه ایجاد نظام تعلیم و تربیت نوین صورت گرفته بود که از جمله آنهاست، تلاش کسینی مانند میرزا حسن رشديه که با حمایت‌های همدی افرادی چون امین الدوله اقدام به تأسیس مدارس به شیوه نوین برای اولین بار در تبریز و بعدها در تهران نمود. (بنگد: کسروی، احمد (۱۳۸۱)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیر کبیر، صص ۲۶-۱۹ و ۳۶-۳۸). همچنین بنگد: شیفر، برنارد (۱۳۸۵)، *همان*، ص ۶۲ و ۶۵ و آجودانی، ماشاطلم (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، تهران، اختران، صص ۲۹-۲۵۹) ولی در اینجا آنچه مد نظر می‌باشد نه روشهای تدریس به شیوه نوین، بلکه اقدام به تعلیم و تربیت متحدالشکل (unified) با هدف دولت-ملت سازی است. برای جزئیات بیشتر، بنگد

Mathee, Rudi (2003), "Transforming Dangerous Nomads into Useful Artisans, Technicians, Agriculturalists; Education in Reza Shah Period", in *The Making of Modern Iran; State and Society under Reza Shah, 1921-1942*, Edited by: Cronin, Stephanie, London and New York, Routledge, pp.123-145

عده ای نیز معتقدند که هدف رضا شاه از اجرای چنین تحولات فرهنگی و اجتماعی تضعیف قدرت علماء و روحانیون داخل کشور بوده است به عنوان نمونه بنگد:

Kamrava, Mehran (2005), *The Modern Middle East: A Political History since the First World War*, Berkeley and Los Angeles, University of California Press, p. 60.

گروهی نیز در مقابل اعتقاد دارند که هر چند شاید هدف رضا شاه از چنین اقداماتی در روند دولت سازی تضعیف قدرت روحانیون بوده است ولی در مجموع نتیجه ناخواسته اقدامات وی در زمینه تعلیم و تربیت و علی الخصوص سیاستهای وی در زمینه لباس و سربازگیری را ایجاد تعریف خاصی از روحانیون می‌داند که این امر برای اولین بار در تاریخ ایران موجب ظهور طبقه جدید روحانیون شمه شد که در ساختار قدرت جامعه از سایرین متمایز شدند. بنگد

Keshavarzian, Arang (2003), *Turban or Hat, Seminarian or Soldier: State Building and Clergy Building in Reza Shah's Iran*, in *Journal of Church and State*, 82, 2003

سومین استدلالی که دولت گرایان در مقابل طرفداران واگذاری تعلیم و تربیت به خانواده مطرح می کنند، در قالب یک سؤال بسیار جدی است و آن اینکه آیا رابطه بیولوژیکی والدین با کودک، می تواند بوجود آورنده حق بر تربیت کودک برای والدین باشد؟ به این صورت که آیا از این "واقعیت" که دو نفر به لحاظ بیولوژیکی والدین یک کودک محسوب می گردند، این امر که باید حق یا تکلیف تعلیم و تربیت او بر عهده والدین باشد، استنتاج می گردد؟ شکافی عمیق بین هست ها و باید ها که پر کردن آن به نحوی درخور، اگر منتع نباشد، بسیار دشوار و طاقت فرسا می نماید.

از ضروریات دیگری که شاید توجیه کننده دخالت دولت در امر تعلیم و تربیت است ضرورت تأمین زیرساختهایی برای ایجاد برابری حقوقی در جامعه می باشد. از آنجا که دو آرمان که ارزش کلیدی بشریت همانا آزادی و عدالت است، بنابراین دولتها بایستی در تمامی زمینه هایی که می توانند زیر ساختها و چارچوبهای یک زندگی همراه با رقابت منصفانه در معنی ایجاد زیر ساختهای یک بازار آزاد برای شهروندان فراهم آورد، دخالت نمایند. بر هیچ کس پوشیده نیست که یکی از ابزارهای قدرت در جوامع معاصر دسترسی و استفاده از اطلاعات است که ارتباط تنگاتنگی با مسأله تعلیم و تربیت دارد. در این دیدگاه، دولت بایستی برای ایجاد و حفظ حداقلهای نظام تعلیم و تربیت دخالت نماید، تا نابرابری در تعلیم و تربیت، منجر به سایر نابرابری های اجتماعی نگردد.^{۸۰}

در این خصوص لازم به ذکر است که حدود وظیفه دولت در قبال کودکان نمی تواند به شکل عام باشد، بدین معنا که همه جنبه ها و حیثیات زندگی کودکان را دربرگیرد. فهم این ادعا با توجه به مطالب پیش گفته و لزوم حمایت از حریم خصوصی کودک و اتونومی اخلاقی وی به عنوان یک شخص، چندان دشوار نمی باشد. ضرورت وجود و حمایت از حقوق و آزادی های فردی، دولتهای مدرن را متجاوزاً محدود می کند و از طرف دیگر واقعیت های موجود نیز آنها را به محدودیت حوزه دخالتشان فرا می خواند، بنابراین دولتهای مدرن^{۸۱} هر چند که فی الواقع کارکردهای بسیار بیشتری از دولتهای پیشامدرن دارند، ضرورتاً حداقلی اند یا تمایل به حداقلی شدن

همچنین می توان رد و پای استفاده این چنینی از تعلیم و تربیت را در قرن یازدهم میلادی در زمان وزارت خواجه نظام الملک در سلسله سلجوقیان یافت، وی با ایجاد شبکه ای از "مدرسه" ها قصد نیرومندسازی مذهب رسمی سنی در مقابل امواج جدید شیعه گری را داشت. عده ای نیز، تعلیم و تربیت اسلامی به منظور ملت سازی را به ایران دوره قاجاریه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نسبت می دهند. بنگ: Hefner, Robert W. & Zaman, Muhammad Qasim (eds.) (2007), *Schooling Islam; Modern Muslim Education*, Princeton, Princeton University Press, p.8

^{۸۰} در این خصوص تجربه کشور روسیه جالب توجه است، در این کشور نیز به مانند بسیاری از جوه دیگر جامعه روسیه، نظام تعلیم و تربیت توسط دولت ایجاد شده و توسعه یافت. پتر اول (کبیر) اولین مدارس سکولار، یعنی موسساتی برای تربیت متخصصان دریانوردی و پزشکی را به عنوان بخشی از برنامه اش برای تبدیل روسیه به یک دولت مدرن ایجاد نمود. در این کشور تحت تأثیر افکار کمونیستی، تعلیم و تربیت اجباری که تا سال ۱۹۳۳، چهار سال بود در این سال به هفت سال ارتقاء یافت. به طوری که نرخ پاسوادی در این کشور پس از سال ۱۹۱۷ به طور معلوم افزایش یافته و در سال ۱۹۳۹، ۸۸ درصد رسیده و در سال ۱۹۵۹ از ۹۸ درصد گذشت. علیرغم سیاست زدگی و نقایص برنامه های آموزشی در این کشور، کمتر کسی است که به موفقتهای قابل توجه شوروی کمونیست در تربیت افراد متخصص اعتراف نکند. بنگ:

Millar, James R. (editor in chief) (2003), *The Encyclopedia of Russian History*, Vol. 2, New York, Macmillan Reference USA. pp. 436-441

^{۸۱} صرفنظر از دولتهای رفاه که خود در قرن بیستم به یکی از موانع اصلی آزادی تبدیل و مشکلات بسیاری را عملاً پیش پای آن ایجاد نمودند.

دارند.^{۸۲} وظیفه دولتهای مدرن در جوامع مدرن ایجاد حداقلها، بنیان ها و چارچوب جوامعی است که در چارچوب آنها زمینه های رقابت و زندگی با فرصتهای برابر برای شهروندان فراهم آید. شاید بتوان گفت که عدالت هدف نهائی و غائی از تشکیل دولت و حقوق اساسی مدرن است.

با در نظر گرفتن این نکته مهم، لزوم دخالت دولت به نفع کودکانی که والدین آنها از سلامت روانی و جسمانی و امکانات مالی و رفاهی مناسب برخوردار نبوده یا کودکان فاقد والدین، را به راحتی می توان استنتاج نمود، چرا که اصل برابری که یکی از پایه های بنیادین عدالت را تشکیل می دهد، ایجاب می کند که دولت با حمایت از چنین کودکانی، زمینه های فعالیت و شکوفائی استعداد آنها را فراهم آورد.^{۸۳} دولت در این زمینه می تواند با ایجاد تبعیض مثبت^{۸۴} به نفع چنین کودکانی، بستر های لازم را برای زندگی و رقابت آنها در یک جامعه آزاد فراهم آورد.^{۸۵} چه بسا برای رسیدن به تساوی حقوقی کارا در یک جامعه، بایستی پیشاپیش بستر ها و زمینه های ایجاد آن پدید آمده باشد. در هر حال دولتها نمی توانند نسبت به داشتن توجهی خاص به کودکانی که به لحاظ جسمی یا روحی و یا به لحاظ فقدان والدین در مضیقه قرار می گیرند بی اعتنا باشند. حداقل وظیفه ای که در این موارد بر عهده دولت است، این است که شرایطی را برای این گونه کودکان فراهم آورد تا آنها بتوانند در شرایطی برابر با سایر افراد جامعه مبادرت به رقابت با سایرین کنند.

جمع بندی:

پس از بررسی نظریات عنوان شده، بایستی اذعان داشت که نظریاتی که در استدلال برای سپردن عنان تربیت به والدین عنوان گردیده اند، بنا به دلایلی که ذیل هر یک از نظریات عنوان گردید، در مقابل نظریه رقیب دارای قدرت توجیهی چندان بالائی نیستند. البته بایستی گفت که نیاز کودک برای رشد و در نتیجه تبدیل شدن به شخصی^{۸۶} که حداقل تا حدی دارای استقلال شخصیتی باشد، با توانائی مشارکت در سرنوشت خود و کشور یا جامعه مربوطه، اولین منفعتی است که بایستی از آن حمایت شود. از طرف دیگر، در صورتی که تعلیم و تربیت

^{۸۲} هر چند که تمایل ذاتی دولتها را برای فراتر رفتن از معیار های مطلوب محدود کننده قدرتشان (معیارهایی که افرادی چون هابک به شدت بر آنها پای می فشارند) و به زیر سلطه کشیدن جامعه مدنی و تملکی عرصه های زندگی، را نمی توان انکار نمود.

^{۸۳} البته در این خصوص بایستی با تفکیک دو مفهوم برابری شکلی و ماهوی ازهمدیگر، پیشاپیش جلوی بسیاری از مناقطاتی که ممکن است از این منظر به وجود آید گرفته شود، این عقیده که دولت بایستی برای رفع نابرابری برای افراد محروم در زندگی جامعه دخالت کند و قوانینی برای رفع چنین محرومیتهایی وضع کند، متعلق به طرفداران مفهوم ماهوی برابری است که طرفداران شکلی برابری با آن به شدت مخالفند، برای تفصیل بیشتر در این خصوص، بنگ: مرکز مالعبیری، احمد (۱۳۸۵)، *حاکمیت قانون: مفاهیم مبانی و برداشتها*، با نظارت و مقدمه محمد حسین زارعی، تهران، مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهشها، صص ۱۱۸-۱۰۵.

^{۸۴} Affirmative Action

^{۸۵} چه بسا ظهور مفهومی به نام "والدین کشور" (رخش لگخ کعرفخ) یا (وف گعلغ) (رس گ زغ کعرفخ) در سنت حقوق عرفی انگلستان ریشه در همین امر داشته باشد. این مفهوم به شکل سنتی به نقش دولت به عنوان حاکم و قسیم اشخاصی که از نظر حقوقی محجور محسوب می گردند اشاره دارد. بر طبق این اصل، دولت بایستی مراقبت از کسانی که نمی توانند از خود مراقبت نمایند را به عهده گیرد. مادل این گونه مفاهیم در ادبیات حقوقی ایران و دنیای اسلام نیازی به توضیح ندارد. بنگ:

Black, Henry Campbell (1993), *Black's Law Dictionary*, U.S, West Publishing Co.

^{۸۶} Person

اخلاقی بر اساس منفعت دولت پایه ریزی گردد، همچنانکه افلاطون نیز بر این نظر است.^{۸۷} خطرات دیگری نیز وجود دارد؛ دولت ممکن است تعلیم و تربیت را بر اساس جاودانه سازی یا پایدارسازی سیستم خود (یعنی دولت) پایه ریزی کند، بدون اینکه توجهی به عقلانیت و استقلال اخلاقی کودکان نماید. در این صورت اطاعت کورکورانه نسبت به نهادهای موجود ممکن است تبدیل به تنها هدف تعلیم و تربیت گردد.^{۸۸} اگر نهایتاً بخواهیم در این زمینه به قضاوت بنشینیم، ناگزیر بایستی این هر سه مدعی تعلیم و تربیت (یعنی دولت، والدین و متخصصین امور تربیتی) را در امر تعلیم و تربیت شریک بدانیم، تا بتوان در جهت جامعه پذیرش کودک و رشد استعدادهای وی و استفاده حداکثری از تجربیات این هر سه گروه موفق بود و همچنین از خودسریهای یکی از آنها در جهت تحمیل افکار و عقاید خود به کودکان ممانعت کرد و در نهایت مبادرت به اتخاذ مدتی مناسب برای تعلیم و تربیت نمود. با تجویز متد مشارکتی تعلیم و تربیت یا مشارکت دولت، برای ایجاد و حفظ حداقلها، والدین در جهت ایجاد و حفظ تکثر در جامعه و متخصصان علوم تربیتی، به منظور آماده سازی کودکان برای زندگی اجتماعی و تربیت متخصصان مورد نیاز آن، بایستی در صدد فراهم آوردن لوازم آن روش، که ناگزیر روشی است متفاوت از هر سه روش مذکور، برآمد.

Abstract:

Right to education has always been one of "the most important" rights and approximately all of the human rights instruments in this respect, do accept this right as a "fundamental" right of individuals and especially children. Approximately all of these instruments confer the right of education to the parents. In this paper, we try to expound if the education be something compulsory or facultative, then to explain that which of the social or political institutions should bear the right or duty of education. Methodologically, we will review the human rights instruments and some educational systems in order to find the controversial presuppositions of their claims and then will challenge them. After that we will have a brief review of theories presented by the educational philosophers and also jurists and after briefly analyzing and evaluating them, in the end, we will try to have an impartial judgment in the field concerned.

Key Words:

Education, Right, State, Parents

^{۸۷} - افلاطون در کتاب قوانین و جمهوری خود جامعه متحد الشکلی را تصور می کند که در آن نیازهای کودکان توسط دولت تأمین می گردد و نه والدین. در این جامعه هیچ امری واسط بین فرد و دولت نمی باشد.

^{۸۸} - Raulo, Marianna (2000), "Moral Education and Development", in *Journal of Social Philosophy*, Vol. 31, No. 4, Winter 2000, Blackwell Publishers, P. 516



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی